

و کسیکه نحیف و ضعیف شد ایمانش و اندک شد عمل او اندک میشود بلای او

یکمی پرسید روزی از پیغمبر	که ای بر انبیا سالار و رهبر
کدامین کس فزون اندر بلا شد	بر او دشوار رنج و ابتلا شد
بگفتا آن کسان پیغمبرانند	که در رنج و موعن اندر جهانند
که در اصلاح و درار شاد نادان	برای جمع احوال پریشان
بسی بایست زحمتها کشیدن	تمام عمر درد و رنج دیدن
پس از آنها امائل پس امائل	که بعد از انبیا هستند کامل
کشد مؤمن بلا مقدار ایمان	بقدر کار نیک و فضل احسان

«۴۶» اذا ساد القوم فاسقهم و كان زعيم القوم اذلهم و اكرم الرجل

الفاسق فليتنظر والبلاء — زمانی که آقای قوم فاسق ایشان شد و سر پرست قوم خوار و پست ترین ایشان و گرامی شد مرد فاسق پس منتظر بلا باشند.

چو فاسق در جهان فرمانروا گشت ذلیل قوم صاحب اعتلا گشت
مکرم گفت مرد معصیت کار بسانزال بسایا چشم میدار

«۴۷» الا اذلكم على خير اخلاق الدنيا و الاخره تصل من قطعك و

تعطى من حرمك و تغفو عن ظلمك — آگاه باشید دلالت بکنم شمارا بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت پیوند میکنی با کسیکه از تو بریده است عطا میکنی کسی را که تورا محروم ساخته عفو میکنی از کسیکه بر تو ستم کرده است.

چنین گفتا نبی پاک یزدان رسول آخرین حق سبحان

همانا من شما را رهنمائی نمایم محض فرمان خدائی

با اخلاقی کنه در دنیا و عقبای چه آنها نیست خلقی نیک و زیبا

نخستین با کسی پیوند کردن که دارد باتو او عزم بریدن

دیگر کردن عطا آن نا روازا که سازد منع ز احسانش شما را

سیم عفو است زان مرد ستمکار که باشد انتقام از او سزاوار

«۴۸» اشدکم من مالک نفسه عند الغضب و احلمکم من عفی بعد القدرة

سخت تر و پر زور ترین شما کسی است که نزد خشم و غضب مالک نفس خود باشد

و برد بار ترین شما کسی است که گذشت نماید پس از قدرت بر انتقام.

نبی مصطفی سلطان آفاق
چنین گفت از بی تهذیب اخلاق
ز دیگر مردمان در قدرت آن بیش
که در وقت غضب شد مالک خویش
کسی راهست افزون حلم و همت
که سازد عفو در هنگام قدرت
«۲۹» الایدی ثلاثة سائنة و مشقة و ممسكة فخير الایدی المشقة

دستها بر سه قسمت دستى است سؤال کننده و دستى است بخشنده و انفاق کننده
و دستى است با امساك پس خوب ترين دستها انفاق کننده است.

چنين گفتاشه ملك رسالت
سپهر مكرمت بحر نبالت
سه قسم است آنچه باشد در جهان دست
يكى دستى كه راه جود بر بست
ديگر آن دست گيرنده كه از آز
بسوى اين و آن باشد همى باز
سيم آن دست بخشنده كه از جود
كند تحصيل قرب حى معبود
بهر دستى چنين دستى ميبين است
اگر فاخر بود دستى همين است

«۳۰» افضلکم ایمانا احسنکم خلقا (۱) افضل شما بحسب ایمان نیکوترین

هفت گنجینه مدرسه فضیله علم

شما است از جهة خلق.

کسی افضل بود بی شك در ایمان
عجب نبود اگر انسان مسخر
«۳۱» الحياء حياء ان حياء عقل و حياء حمق فحياء العقل العالم و حياء
الحمق الجهل - حياء دو حياء است حياء عقل و حياء حماقت پس حياء عقل علم
است و ناشی از دانائی و حياء حمق جهل است و ناشی از نادانی.

حیا اندر زمانه بردو قسم است
حیاء حمق قسم دومین است
حیاء عقل کان بستم به علم است
که آن با جهل و نادانی قرین است
بموقع گر حیا شد هست محبوب
و گرنه هست حمق و غیر مرغوب
«۳۳» الامانة تجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر - امانت جالب رزق است
و خیانت جالب فقر.

(۱) و باز نقل شده از آن حضرت که فرمود (اکمل المؤمنین ایمانا

احسنهم خلقا) .

شه ملك رسالت خسرو دین
امانت جالب رزق است و بیشک
بمال و جان خلق آنکو امین شد
خیانت موجب فقر است و خواری
خیانت هر کجا برزد پر و بسال
خیانت هر زمان آتش فرورد

پی اندرز گفتا حاصل این
نشد روزی ز روزی هیچ منتفک
سزاوار هزاران آفرین شد
بخائن لعنت است از حی باری
زخامن میرباید بنخت و اقبال
خیانت ~~کار~~ از آن اول بسوزد

«۳۳» اذا مدح الفاجر اهتز العرش - زمانی ~~که~~ نابکار ستایش شد
عرش به لرزه درمی آید .

زمان مدح فاجر عرش لرزد
چه بستائی ستایش کنن کسیرا

رضای او بخشم حق نیرزد
که شد لایق نه هر خار و خسی را

«۳۴» اقر بكم غداً منى فى الموقف اصدقكم انحدیث و اذا کم للامانة
و اوفاکم بالعهد و احسنکم خلقا و اقر بکم للامان - نزدیکترین شما به من
در موقف (یعنی روز قیامت) راستگوترین شما است در حدیث و نقل و کسی که امانت
را ادا کند ~~و نیکوترین شما است~~ ~~و نیکوترین شما است~~ ~~و نیکوترین شما است~~ ~~و نیکوترین شما است~~
جهت خلق و کسیکه نزدیکترین شما باشد بمردم از جهة جود و صفات
پسندیده .

نبی پاک یزدان رکن توحید
کسی اقر ب من شد روز محشر
بصدق و راستی در قول و گفتار
سه دیگر هست ز آنها خلق نیکو
بعهد خود وفا کردن بدوران

چنین گفت از پی ارشاد و تشدید
که شد در چند چیز از خلق برتر
ادا کردن امانت را چه اختیار
که باشد جالب مردم زهر سو
بقر ب مردمان باجود و احسان

«۳۵» الجاوس فى المسجد انتظار الصلوة عبادة مالهم يحدث قيل يا رسول الله
و ما يحدث قال الغيبة - نشستن در مسجد بانتظار نماز عبادت است ما دامیکه
حدیث نکند، گفته شدای پیغمبر خدا چه را حدیث ~~کند~~ (یعنی غرض از این
حدیث که فرمودید چیست) فرمود غیبت .

عبادت هست در مسجد نشستن بی ذکر و نماز و توبه بستن
 نسیازد غیبتی کسر مردمان را نیالاید به عیب کسی دهان را
 «۳۶» الصائم فی العبادۃ وان کان نائما علی فراشه مالم یقتب مسلما -
 روزه دار پیوسته در عبادت است و اگر چه در فراش خود بخواب باشد مادامی که
 غیبت مسلمانی را نکند.

بود هر روزه داری در عبادت گر از غیبت نگردد بسی سعادت
 بصائم از خدا لطف و ثواب است اگر چه در فراش خود بخوابست
 «۳۷» اربع من علامات الشقاء جمود العین وقسوة القلب و شدة الحرص
 فی طلب الدنیا و الاصرار علی الذنب - چهار چیز از علامات بد بختی است خشکی
 چشم و سختی دل و وفور حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناه

علامات شقاوت هست بسیار از آنها گفت آنحضرت بود چار
 جمود چشم و نا گردیده گریان ز خوف آنکه داند فاش و پنهان
 دوم زآن جمله میباشد قسوت که برهانی است قاطع بر شقاوت
 سیم بر حرص و آرز خود فرودن پی جمع منال و مال بودن
 چهارم برگنه بنمودن اصرار نکریدن شرم از قهار جبار
 «۳۸» استعینوا علی امورکم بالکتمان فان کل ذی نعمة محسود -
 یاری بخواید در امور خود بکتمان زیرا که هر صاحب نعمتی مورد حسد است
 و حاسدین در سدد تبه زوال نعمت او هستند.

طلب سازید ای ارباب ایمان بکار خویشتن یاری زکتمان
 که هر بانعمتی محسود باشد زکتمان آدمی را سود باشد
 «۳۹» الایمان نصفان نصف فی الصبر و نصف فی الشکر - ایمان بر دو
 نصف است نصفی در صبر است و نصفی در شکر.

شده ملک نبوت اصل عرفان چنین گفتا که الایمان نصفان
 بود نیمی از آن صبر و تحمل دیگر نصفیش شکر منعم کل
 «۴۰» الطاعم الشاکر الفضل من الصائم الصامت طعام خور شکر گذار
 بهتر است از ساکت روزه دار.